

نظری پیرامون گرایشهای

وحدت طلبانه برخی سازمان ها

وضعیت امروز افغانستان آنگونه که روال و گردش حوادث جاری شهادت می دهند چنان فاجعه بار است که تردیدی برای تکاپو و پیدایش زمینه ها و طریقه های دریافت وسیله سیاسی برای رستگاری جمعیت رنجبر جامعه از حالت اسفناک کنونی باقی نمی ماند.

نشانه های مبنی بر اینکه بخش بیشتری از نیرو های دموکراتیک، مترقی و تحول طلب افغانی بویژه تشکل ها، حلقات و افراد وابسته به حزب پارینه دموکراتیک خلق افغانستان، مبرمیت و ضرورت دستیابی به چنین وسیله ای را از پی سالها غفلت و انفعال اینک بهتر از گذشته درک کرده اند، به ملاحظه می رسند.

پرسش اینجاست که چگونه میتوان به سر نخ حل دشواری های مسلط بر جامعه دست یافت تا سنجش چاره ای واقعاً حل ساز در دستور روز قرار گیرد و تدبیری برای اقدام عملی اتخاذ گردد زیرا تنها تبارز میل به نمایش حرکت های انسجام خواهی و وحدت طلبانه عاری از مرام بنیادین که همانا دفاع واقعی از منافع انسان زحمتکش افغانستان است، نه رهروی را به کاروان سرائی می رساند و نه به کدام هدفی منتج می گردد.

برای انسجام رهروان متفرق و از هم گسیخته جنبش دموکراتیک، چپ و عدالت خواه کشور بویژه افراد مستقل و پارچه های سربرآورده از حزب دیروز، نیاز است طرقی بر مبنای تفکر سالم سیاسی و برداشت عینی از آنچه واقعاً در کشور می گذرد جستجو گردد تا آنها، رستاخیز خود را در حیات سیاسی افغانستان باز یابی کنند.

با ژست ها و ظاهرنمایی های سیاسی نیک پندارانه، نگارش دیدگاه ها و مقاله های اندرزمناشانه و ارشاد گرانه تهی از بیان واقعیت های درون جامعه افغانی، برگزاری همایش های مصلحتی یا نشست ها و ضیافت های کنار سفره گوارا و لذت بخش شام افغانی در هر جایی که صورت پذیرند، مشکل جنبش دموکراتیک و چپ افغانی حل نمی گردد بلکه برداشت عینی از حوادث ، برخورد شفاف با روند واقعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، اراده و توانمندی افراد دست اندر کار و ژرفای درک آنها از ضرورت اتخاذ اقدام مسئولانه در این راستا اند که می توانند برای تصمیم گیری های آتیه، کارساز و اثر بخش باشند.

تا جائیکه وضعیت می رساند، با تأسف، فقدان درک از مسایل ذکر یافته موجب بروز سایه غلیظی از ابهامات فکری و دشواری های کرداری بر این مسیر گردیده، رسیدن به همزبانی در آغاز حرکت و همیاری در تداوم آنرا برای تشکل ها و شخصیت های منفرد وابسته به خانواده حزبی دیروز دشوار می سازد.

گرچه خوش آیند نیست ولی باید گفت؛ برخی کادر ها و اعضای حزب پیشین ما که امروز حلقات رهبری شماری از سازمان ها را تشکیل می دهند، با وجود اینکه رشته های سفید روی سر و صورت حالیه شان را به "نقد" زحمات و شب زنده داری های مبارزات دشوار سالهای مخالفت و قربانی های دوران حاکمیت، بخاطر زنده گی زحمتکشان افغانستان "خریده" اند، امروز با تجسس، آموزش متداوم و تلاش برای وسعت درک اندیشه ای - سیاسی بیگانه شده، تصویر روشن از عمق پیچیده گی مسایل در رابطه با رخداد های فاجعه بار جاری در کشور ندارند و بیشتر در پی آرایش و برآمد شکلی بر مبنای وابستگی های گوناگون پارینه ولی به نرخ روز در اتکا به پندار واهی از "ارزش های دموکراتیک" قانون اساسی مضحک کنونی و درک ناقص از حوادث جاری جامعه اند.

آنجا در کابل، خود را "همرنگ جماعت جهادی" و شریک جبهه سیه کاران و جنایت کاران می سازند که حتی شهامت گفتار صریح هویت سیاسی گذشته و امروز خود را ندارند، ولی اینجا دور از "جماعت"، "جهاد"، "جبهه" و شرکا، در فضای آزاد و بی آزار

اروپا به راحتی تمام، ناگهان قول "بخاطر رنج های بیکران مردم افغانستان" از جاوید یاد ببرک کارمل را به یاد می آورند، چپ نمائی می کنند، یک باره از منافع زحمتکشان کشور حرف می زنند و آرمان های بزرگ، عدالت طلبانه و انسانی آن شخصیت برآورنده تاریخ جنبش چپ افغانستان را به بهانه روز تولدش به بازی گرفته، تفنانه تجدید سوگند مینمایند+

مگر این کار بیانگر نبود درک درست و روشن از "رنج های بیکران مردم افغانستان" در شرایط امروز و مغایر خواست های اندیشه ای ببرک کارمل نیست؟ مگر پیروی از آرمان های وی عطلت، بی اندیشه ای و معامله گری در داخل و ترقی گرایی و چپ نمائی در خارج را احتوا می کند؟ کجای چنین برخورد با جنبش چپ و دادخواهانه آنگونه که بانیان و پیشکسوتان جنبش چپ افغانستان می اندیشیدند سازگاری دارد؟

شماری از حزبی های دینه در شکل های امروزه، گویا بنا بر فشار صفوف ولی در واقعیت بنا بر سازش های پشت پرده ئی برخی از کاسبان کهنه کار بازمانده از رده های رهبری حزب دیروز، امکان دیگری جز تن دادن به وحدت، آنهم به هر شکلی که صورت گیرد نمی بینند لذا "ناگزیر" اند با هم کنار آیند بی آنکه تصویر روشنی از وضعیت و طرح مستدل و مناسبی برای وحدتی را که طبق ادعا، گویا به ایجاد یک سازمان سیاسی دموکراتیک و مدافع منافع مردم می انجامد، مطالبه نمایند+ آنها پیوستن سایر همسنگران قبلی به چنین وحدت جماعت خانه ای، تمثیلی و بدون درون مایه را نیز می طلبند در حالیکه خود هنوز راه روشن ندارند+

وحدت سازمانی ترقی خواهان و رزمنده گان رسم تحقق مطالبات برحق توده های زحمتکش و مبارزان راه رفع آلام و "رنج های بیکران" آنها، در ساقه ای بنا و رشد می یابد که ریشه استوار دارد؛ در ساقه که بر نهال اندیشه و اهداف مبارزه بسود رنجکشان قد می افزاید و به کمال می رسد، غیر از آن به گیاهی می ماند که در بیشه خاکی بی آب، کاشته شده انجامش پژمرده گی و سقوط است+ باید درک کرد که وحدت خواهی های از

بنیاد کاواک ثمری بار نمی آورند. آیا تجارب گذشته در این راستا از خاطره ها زدوده شده اند و به وحدت گران امروز درسی نداده اند؟

زحمتکشان افغانستان از نظام سیاسی کنونی و تمام شاخه های تقنینی، اجرائی، قضائی، دفاعی و امنیتی فاسد، بیدادگر، مافیائی، قرون اوسطائی و ضد دموکراتیک آن بداد رسیده اند و برای وارستگی، نیاز به یک سازمان سیاسی سراسری دادجو دارند. لذا اگر حرف نه بر سر نمایش های سیاسی مردم فریبانه و راه اندازی تیتر و تمثیل دلخوش گرانه بلکه دفاع از منافع مردم است، باید در این رابطه با مسئولیت توأم با جرئت و شفافیت سیاسی برخورد کرد. هر گونه وحدت خواهی نیروهای مدعی ترقی، دموکراسی و عدالت بدون اتخاذ موضع روشن اندیشه ای - سیاسی و وصلت ارگانیک آن با دفاع از منافع زحمتکشان افغانستان انجامی جز داستان "نوشدارو" و "سهراب" ندارد.

تلاش سازمان های سیاسی همسو برای نیل به وحدت سازمانی بدون شک یک امر ذات البینی بوده بخشی از بده بستان های معمول در کارزار سیاست است که اعتراضی بر نمی انگیزد، اگر از زد و بند های پشت پرده ای، بلاغت متابیهای خود ساخته و عرضه تراوش های نادرست ذهنی مبرا باشد.

به گونه مثال می نگریم؛ وقتی دو سازمان بیرون جسته از حزب پیشین دموکراتیک خلق افغانستان در "دیدگاه های" * وحدت جوینان خود می نویسند: "کشور ما افغانستان در مرحله جدید حیات سیاسی خود قرار گرفته است"، در واقع، آگاهی شان را از وضعیت کشور، خود زیر سوال می برند زیرا "مرحله" تحول مقطعی در تداوم یک پروسه تعریف می شود، آنچه که در هشت سال اخیر حیات سیاسی کشور مطلقاً غایب است.

در افغانستان، به سلسله آمد و رفت حاکمیت های استبدادی در دو دهه اخیر، جاگزینی نظام مزدور امروزی بوسیله امریکائی ها از پی فروپاشی سلطه رسمی طالبان در پایان سال ۲۰۰۱، مرحله جدیدی در وضعیت سیاسی کشور بود اما آنچه را که در پسین اتفاق افتاد تنها به حیث انکشاف وضع می توان عنوان نمود، وضعی که خیلی ناگوار و زشت

انکشاف کرد ولی به کدام مرحله جدیدی نه انجامید. لذا ادعای قرار دادن افغانستان در "مرحله جدید حیات سیاسی" کاملاً بی بنیاد است.

در ادامه "دیدگاه ها" مدعی اند که "جامعه افغانی برغم عقب گردها راه تکامل خود را پیش می گیرد" اما توضیح نمی گردد که این تکامل در کدام عرصه و چگونه بوقوع پیوسته است زیرا آنچه تا حال در تمام عرصه ها - سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به مشاهده می رسد جز عقب گردی و آنهم به گونه فاجعه بار، حالت دیگری را بیان نمی دارد. اینجا نیاز ویژه ای به ارایه فاکت دیده نمی شود چونکه رسانه های گروهی داخلی و خارجی در هشت سال اخیر، از قتل مردم توسط نیرو های نظامی امریکا - ناتو تا سلطه کامل انارشی و فساد بر حیات سیاسی کشور، جنایات طالبان، بیداد گری های مجاهدین و لجام گسیختگی های مافیای بازار آزاد و دیگر مصایب چیره بر زنده گی امروز مردم به قدر کافی گزارش داده و فاکت های فراوان ارایه کرده اند.

بعد وارد "دیدگاه" می سازند که "مردم زحمتکش و آزادی دوست افغانستان در راستای تحقق آرمان ها و خواست های دیرینه و برحق شان به مرحله جدید مبارزه پا می گذارند که مضمون آنرا رنسانس ملی و پیشرفت عمومی، تعمیم، و نهادینه ساختن ارزش های دموکراتیک و فراهم ساختن زمینه های ضروری برای اعمار جامعه مدنی، مرفه و عادلانه تشکیل می دهد".

بیان بالا با واقعیت های امروز افغانستان چنان در مغایرت آشکار قرار می گیرد که چیز فهمی را به تبصره ای ناگزیر نمی سازد چونکه وضعیت، کاملاً عیان است. تنها نقص درک از وضعیت میتواند سبب اظهار چنین فانتازی شود. وقتی از پا گذاری به رنسانس ملی یا پیشرفت در هر قالبی، صحبت به عمل می آید باید نشانه های از تجلی آن نیز برملا گردند.

در وضعیت کنونی افغانستان نه پا گذاری به رنسانس ملی، نه پیشرفتی در کدام عرصه یا نهادینه ساختن ارزشی و نه کدام حرکتی بسوی "فراهم ساختن زمینه های ضروری برای

اعمار جامعه مدنی، مرفه و عادلانه" به چشم می خورد و نه علایمی در این راستا به ملاحظه می رسند برعکس، آنچه اتفاق می افتد سیر جامعه را به سمت شکست و انحطاط تدریجی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بار سنگین و جبران ناپذیر آنرا انسان کار و زحمت بر دوش می کشد، بازگو می کند. پس معلوم نیست ادعا های بلند و بالای از این قبیل در چه منبعی نهفته و بر مبنای کدام استدلال بنیاد می یابند؟

"مردم زحمتکش و آزادی دوست افغانستان در راستای تحقق آرمان ها و خواست های دیرینه و برحق شان" به مبارزه ای نیازمند اند که آغاز برچیده شدن بساط استبداد در وجود نظام پویشالی و ضد مردمی موجود را نوید دهد و پیام آور نیل به حقوق سرقت شده زحمتکشان، رهائی از بند ظلمت و نجات از سیطره زورمندان حاکم باشد، و الی تعبیر وارونه از آرمان ها و خواست های دیرینه و برحق زحمتکشان افغانستان و امید آفرینی های دور از واقعیت مبنی بر رنسانس، پیشرفت، ارزش های دموکراتیک ؟ ؟ ؟ ... جز خاکپاشی بر دیده مردم چیز دیگری نیست.

نباید از یاد برد که اتفاقات جاری، صفحه ای از سیاه ترین صفحات تاریخ معاصر کشور در تداوم حوادث فاجعه بار دهه های اخیر اند که هر گونه تصویر سازی غیر واقعی به نام رنسانس، پیشرفت، ارزش های دموکراتیک یا هر نامگذاری تصنعی دیگر بر حالت موجود، اعتبار سازمان ها و افراد تصویرگر آنها را عمیقاً خدشه دار می سازد.

مبهرن است که سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ کنونی افغانستان در اسارت افراد و ساختار های در آمده اند که هرگونه سازش سیاسی با آنها یا سازش با حالتی که آنها آفریده اند، اگر زمانه ای باشد یا شکلی و نمایشی، با منافع "مردم زحمتکش و آزادی دوست افغانستان" در تقابل کامل قرار می گیرد.

"دیدگاه های" مورد بحث به سلسله تناقض گوئی ها به جایی می رسند که "اقتصاد بازار آزاد را طبیعی ترین راه انکشاف اقتصادی افغانستان" می دانند و در ادامه "به منظور تامین عدالت اجتماعی و کوتاه تر ساختن فاصله میان دارا و نادار" دولت را "در مراحل

احیای مجدد" به مداخله فرا می خوانند. در اینگونه ابراز نظر از سوی نیروهای که خود را مدافع منافع انسان زحمتکش کشور جلوه می دهند ابهام و پیچیده گی برجسته ای به چشم می خورد طوریکه نخست بوسیله مداخله دولت در مراحل احیای مجدد، عدالت اجتماعی تامین می گردد و همینکه مراحل به پایان رسند هرچه بدست آمده است اهدای بازار آزاد می شود.

به کشفی نیاز نیست که در شرایط کنونی حتی همان اقتصاددانان حکومتی و وابسته به رژیم به واقعیت آسیب پذیری اقتصاد افغانستان از شیوه های بازار آزاد مندرج قانون اساسی پی برده اند و بر ایجاد ساختار های اقتصادی دولتی و مختلط تاکید می ورزند ولی آینده را متعلق به بازار آزاد می پندارند. بناً طرح "دیدگاه ها" دقیقاً از همین منبع الهام گرفته، راست و لیبرالی است که هیچگونه رابطه ای، نه امروز نه فردا، با منافع زحمتکشان افغانستان ندارد. بیان "عدالت اجتماعی و رفاه عامه آرمان ماست" چگونه می تواند با پذیرش بازار آزاد به حیث راه طبیعی انکشاف اقتصادی افغانستان بر غم سرشت غیر عادلانه آن و کتمان ناسازگاری ویژه گی های جامعه افغانی با رشد بازاری و آزاد اقتصاد، وجه مشترک آرمانی یابد؟

از روحیه "دیدگاه ها" بر می آید که جناح های گوناگون در سازمان های وحدت گر سعی کرده اند حین فورمولبندی متن به سازشی دست یابند که همه طرف های سودا را راضی نگهدارد چنانچه نگارش مفاهیم "چپ" و "راست" کنار همدیگر در متن، بر این امر گواهی می دهد. پرسش اینجاست که آیا ارضای تمایلات سلیقه ای، پیشکشی دیدگاه ها و مبانی فکری محصول زیرپا گذاری ارزش ها و اصول در حرکت های وحدت خواهی سازمان های سیاسی و سایر عرصه های فعالیت سیاسی آنها، به نفع "مردم زحمتکش و آزادی دوست افغانستان" خواهد انجامید؟ به یقین که پاسخ منفی است.

هنوز که دیر نشده مبارزین صادق و دلسوز به منافع زحمتکشان در صفوف سازمان های مذکور، رسالت دارند تا عنان حرکت های وحدت طلبی سازمان های خود را از گرایش

های انحرافی مسلط کنونی رهائی بخشیده نگذارند که به نام مردم و زحمتکشان در حق آنها جفای سیاسی صورت گیرد.

موثر ترین وسیله مبارزه برای دفاع از منافع زحمتکشان و تامین عدالت اجتماعی در افغانستان ایجاد یک سازمان سیاسی سراسری زحمتکشان با شرکت سازمان های موجود یا بدون آنها است. راه دیگری سراغ نیست.

وحدت طلبی به شکل جاری آن می تواند هر گونه سیر و انکشافی را اختیار نماید و گرداننده گان، به هر راهی که آنها سوق می دهند خود پاسخگو اند اما آنچه وضاحت دارد اینست که مسیر وحدتخواهی ها در نحوه کنونی آن، زمینه های رسیدن به تحقق خواسته ها و منافع زحمتکشان و تامین عدالت اجتماعی در افغانستان را هرگز فراهم نخواهد ساخت.

*- خطوط کلی دیدگاه ها و مبانی فکری حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

15.01.2008

www.ayenda.org